



دفاعیہ ای ازبی دفاعی بوروکراسی ملے

نقد مخالفتها با بوروکراسی و شرح ضرورت بخش دولتی مقتدر

دکتر حسن داغی نوید

آرمان

در حالی که ادبیات قوی در نقد ویران‌گرانه‌ی بوروکراسی وجود دارد، عده‌ای از موضع خاصی به دفاع از بوروکراسی می‌پردازند. این مدافعان در برابر جریانی که راه حل مشکلات بوروکراسی را حرکت سازمان‌های دولتی به سوی مدل‌های بخش خصوصی می‌داند، به دفاع از هویت و ویژگی‌های خاص بخش دولتی می‌پردازند، دعوی‌ای که همچنان تحت عنوان و با رویکردهای مختلف ادامه دارد؛ مجادله‌ای که در آن عده‌ای بر مدیریت و عده‌ای بر اداره تأکید می‌کنند. در واقع این دفاع، بیش از آنکه دفاع از بوروکراسی باشد، دفاعی است در برابر هجوم همه‌جانبه‌ی طرفداران کوچک‌سازی دولت؛ کسانی که نظریات‌شان در تناسب با تئوری‌های نئو کلاسیک اقتصاد بازار آزاد است. دکتر دانایی فرد هم از جمله کسانی است که شدیداً دغدغه‌ی «هویت» و «غیرت‌مندی» بخش دولتی را دارد. ایشان در نوشته‌ها و صحبت‌هایشان بارها به ضرورت استحکام و اقتدار و توانمندی بخش دولتی در برابر سرمایه‌داری افسارگسیخته تأکید کرده‌اند، چرا که بخش دولتی باید حافظ منافع عمومی، در برابر زیاده‌خواهان باشد. دکتر دانایی فرد، در عین جوانی از چهره‌های شناخته‌شده‌ی رشته‌ی مدیریت در کشور است. در سال‌های اخیر کتب و مقالات فراوانی از ایشان منتشر شده که همه‌ی آن‌ها جزو آثار عمیق و برتر این حوزه بوده‌اند. ایشان اکنون دانشیار دانشگاه تربیت مدرس و رئیس گروه مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) هستند.

مقدمه

هر نظام سیاسی متناسب با فلسفه‌ی سیاستی‌اش، اهدافی را دنبال می‌کند. سازوکارهای حرکت در مسیر آن اهداف، خط‌مشی‌های عمومی نامیده می‌شوند. دستگاه اجرایی خط‌مشی‌های ملی، موجودیتی به نام بوروکراسی است. ضدیت با بوروکراسی از دیرباز در اذهان و افواه عمومی جای خاصی باز کرده است. در این نوشتار تلاش بر این است که از ضرورت وجودی این پدیده دفاعیه‌ای ارائه شود.

وقتی واژه‌ی بوروکراسی مطرح می‌شود، ذهنیت ملی کشور به سوی برچسب‌هایی نظیر عدم کارایی، اتلاف منابع، خدمات بی کیفیت، سازمان‌های شکمو (بودجه‌خوار)، قواعد و مقررات دست و پا گیر، پیچ و خم‌های اداری، فرم‌های اطلاعاتی بی‌استفاده و خصوصیت اداری با شهروندان معطوف می‌شود. واژه‌ی مدیر دولتی، کارمند دولت و به طور کلی بوروکرات، گرانبار از صفات منفی تصور می‌شود: تبلان اداری و مدیریتی، پول‌گیران کار نکن، خشک‌مابان

اداری، دشمنان شهروندان، دست‌اندازان بر بیت المال و صدها صفت دیگر که همگی تجلی «ضدیت با دولت و مدیریت دولتی» است. واقعیت آن است که بوروکراسی، دولت در عمل است و آنان که دولت را مسئله می‌دانند و از «حکمرانی بدون دولت» سخن می‌رانند، فلسفه‌ی وجودی بوروکراسی را حس نمی‌کنند. از طرف دیگر وقتی دولت در ارائه خدماتی قصور می‌کند، برنامه‌ای را خاتمه می‌دهد یا از پروژه‌هایی صرف نظر می‌کند، «داد و بیداد» بر پشت‌بام‌های محافل عمومی بلند می‌شود که دولت امور خود را انجام نمی‌دهد. دولت بدون بوروکراسی نمی‌تواند خدمات ارائه دهد و بر ارائه خدمات نظارت کند؛ پس باید نگاهی منصفانه به دولت و بوروکراسی ملی داشت. ماشین اجرایی دولت، بوروکراسی است؛ دولت بدون بوروکراسی هویتی نخواهد داشت و سازمان‌های دولتی تجلی بوروکراسی‌های ملی هستند. مگر بوروکراسی چیست؟ بوروکراسی نوعی چیدمان عقلایی ساختار و فرایندهای نحوه عمل دولت در میدان اجراست که به زبان عامیانه تجلی «حساب و کتاب دقیق» دولت است. در این «چیدمان»، باید افرادی با ویژگی‌های تخصصی و تعهدی خاص، «پست‌های دولتی» را اشغال کنند. هر کاری که با «بودجه‌ی ملی» انجام می‌شود، هر ریال آن متعلق به تک‌تک شهروندان است؛ بنابراین باید حسابداری دقیقی بر آن اعمال شود. قانون و مقررات که سازوکار کلیدی بوروکراسی و دشمن ظاهری شهروندان است، (البته به تبلیغ دشمنان دولت مقتدر) رمز ماندگاری دولت‌هاست. هدف دولت، انتظام بخشی به رفتار فردی و جمعی است. یکی از راه‌های اصلی تحقق این امر، توسل به قانون و مقررات است. در اینجا دفاعیه‌ای منطقی از نفس ضرورت بوروکراسی ارائه می‌شود.

داستان بوروکراسی

بوروکراسی نوعی چیدمان ساختاری-فرآیندی نحوه‌ی عمل سازمان‌هاست، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی. خاستگاه شکل‌گیری بوروکراسی به پدیده‌های بازمی‌گردد که اکنون خود به ناحق به آن متهم است؛ پدیده‌ای به نام «خویشاوندمحوری». در این پدیده ویر یا چشم‌ان خود می‌دید هر آن کس که در دولت پستی تصدی می‌کند، آتوبوسی از اقوام، دوستان، نزدیکان و خانواده را وارد سازمان خود می‌کند. ویر دید تدارک ملی و سازمانی وقتی به دوستی از دوستان رئیس سپرده می‌شود، پس از اندک زمانی از مسکنه‌ی کارایی خالی می‌شود. ویر دید رئیس هر که دوست دارد بزرگ می‌کند و ارتقا می‌دهد و تبعیت‌پذیری از مدیر فرد را بزرگ می‌کند. او پدیده‌ی باندبازی در سازمان‌ها را حس کرد. ویر دید وام‌های کلان به افرادی خاص داده می‌شود و اسناد آن‌ها نیز ثبت نمی‌شود. ویر دید بخش‌های عظیمی از پول ملت به افرادی خاص داده می‌شود تا در قالب بورسیه درس بخوانند، ویر دید... از این رو بر آن شد تاریخ‌های خویشاوندمحوری را بخشکاند. برای تحقق این کار «بوروکراسی» را معرفی کرد. او سه نوع حق فرمانرانی را از هم متمایز ساخت. فرمانرانی سنتی که مشا فرمانرانی آن سنت و گذشته بود و در فئودال و کدخدای خان متجلی می‌شد و دیگری فرمانرانی کاریزما بود که ماخذ آن فرهنگ رهبان بود. با

بعضا توسط خود دولت، مدیران دولتی و کارکنان دولت ساخته می‌شود. بی‌اعتبار ساختن و مخدوش کردن اهمیت بوروکراسی، بعضا توسط گفتار بوروکراتیک سیاست‌زده محقق می‌شود. بعضا اینان خود پذیرفته که خودشان مانع خودشان هستند. غافل از اینکه تبلیغات می‌تواند فلسفه‌ی وجودی هر پدیده‌ای را در نزد خود پدیده زیر سوال ببرد.

بوروکراسی اکسیر حیات نظام سیاسی

فلسفه‌ی سیاسی هر نظامی هر چه باشد و دولت با هر دکترینی با توسل به خط‌مشی‌هایی اهداف غایی خود را دنبال کند، آن نظام سیاسی بدون بوروکراسی عقیم خواهد بود. تداوم حیات هر نظام سیاسی، در گروی بوروکراسی اداری آن نظام است. اراده‌ی ملی را بوروکرات‌ها محقق می‌سازند، نه خط‌مشی‌گذاران ملی. بدون بوروکراسی، نظام سیاسی معنا نخواهد یافت. فرمان بدون اجرا مثل شمشیر در غلاف است که هیچ عملی از آن بر نمی‌آید. بوروکراسی مجری و مشاور امین دولت است و بدون آن، دولت بی‌هویت است. شهروندان مقبولیت دولت‌مردان را از قبیل خدماتی می‌بینند که سبازوکار اصلی آن بوروکراسی است. دولت بدون شهروندان، بی‌دولت است. بوروکراسی پل کلیدی بین حاکم و رعیت است؛ بدون چنین پلی، منویات حاکم در فضای زندگی رعایا ساری و جاری نخواهد شد. موفقیت دولت یعنی موفقیت بوروکراسی‌های دولت. پس بوروکراسی عزیز دولت و دوست ملت است.

مردم و بوروکراسی

چنین در اذهان عمومی جا افتاده است که هر شهروندی که به سازمان‌های دولتی مراجعه می‌کند می‌بایست سریع‌تر از زمان ممکن کارش انجام شود. قانون و مقررات دست و پاگیر را بردارید، فرم‌ها و کاغذها را کنار بگذارید و لازم نیست از سرمایه‌گذار تقاضای وثیقه کنید، بگذارید روح کارآفرینی در جامعه ارتقا پیدا کند و...، همگی تجلی انتظارات شهروندان و سرمایه‌گذاران است. آیا چنین انتظاراتی به‌جاست؟ دولت مسئولیت مدیریت «منابع ملی» را بر عهده دارد. هر گونه قصوری در چنین مسئولیتی تفحص فردی و در نتیجه بازخواست عمومی را در پی دارد. همین شهروندی که مخالف قانون و مقررات دست و پاگیر است، اگر در افکار عمومی گفته شود سرمایه‌گذاری مبلغی وام از یک بانک دولتی اخذ کرده و از کشور گریخته، زیرا وثیقه نداشته است، دولت را در انتخابات جریمه خواهد کرد. پس نفس بوروکراسی وقت‌گیر است و باید چنین باشد. باید از کسی که وام اخذ می‌کند وثیقه گرفت، باید از کسی که وام ازدواج دریافت می‌کند، ضمانت گرفت، باید کسی را که بورس‌های وزارت علوم و وزارت آموزش پرورش را دریافت می‌کند، ضمانت گرفت. زیرا مصرف پول ملت بدون تضمین، توجیه‌بردار نیست. هر ریال بودجه متعلق به همه است، نمی‌توان با پول ملت «ریسک کارآفرینانه‌ی» بی‌محابا کرد. سرمایه‌گذار باید بداند و نباید این انتظار غلط را داشته باشد که پول ملت را بدون وثیقه و ضمانتی به او بدهند تا اشتغال ایجاد کند. شهروندان فاضل باید این انتظار نابجا را کنار بگذارند که تقاضای وام ازدواج و مسکن و خرید

نقد هر دوی این فرمانرانی‌ها، فرمانرانی عقلایی-قانونی مطرح کرد. این حق فرمانرانی بر پست و مقامی مترتب بود که فرد با داشتن صلاحیت‌های خاص تصاحب می‌کرد. تصاحب این پست با ایما و اشاره وزیر یا معاون وزیر محقق نمی‌شد، بلکه مدیر می‌بایست کارراه را طی کند (نه اینکه کارشناس سازمان گواشت به ناگه معاون فرهنگی سازمان الف شود). بوروکراسی می‌گوید پست‌های دولتی را افراد متخصص و متعهد باید تصدی کنند و کار را در پرتوی قوانین و مقررات انجام دهند.

تبیین عداوت با بوروکراسی

ناسازگاری با بوروکراسی و رجز خوانی برای نابودی آن تاریخچه‌ای بس طولانی دارد. کینه جویی نسبت به بوروکراسی را می‌توان از رویکردهای مختلف تبیین کرد. عده‌ای از زاویه‌ی روان‌شناختی، علت وجودی عداوت با بوروکراسی را به بند کشده‌شدن انسان تبیین می‌کنند و برخی دیگر از قبیل دانش جامعه‌شناختی، آن را توجیه می‌کنند. پاره‌ای به اقتصاد متوسل می‌شوند و بر طبل تبیین‌گری اقتصادی چنین پدیده‌ای می‌کوبند. در این میان رویکرد مدیریت‌گرا، عداوت با بوروکراسی را با توسل به ایدئولوژی مدیریتی تبیین می‌کند. در اینجا هدف این است که از منظر ترکیبی اقتصاد و سیاست آن را تبیین کند. بوروکراسی مانع دریافت سریع وام است. بوروکراسی وثیقه می‌خواهد. بوروکراسی دست و دلباز نیست. بوروکراسی دقیق و سخت‌گیر است. بوروکراسی لبخند طمع‌زا ندارد.

ضدیت با بوروکراسی تنها از جانب مردم عادی نیست. آنان که نمی‌توانند فی‌الفور به «بیت‌المال» دست‌درازی کنند، مبلغان اصلی ضدیت با بوروکراسی ملی هستند. اینان دولت بی‌در و پیکری دوست دارند که هر لحظه اراده کنند بتوانند از پول، وجهه و اعتبار ملت به نفع شخصی خود بهره‌برداری کنند؛ ولی چنین نیتی را در پرتوی عبارات زیبایی‌نظیر «ایجاد اشتغال»، «تولید ثروت»، «ارتقای رقابت پذیری ملی» و... اجرا می‌کنند. دولت دارای بخش خصوصی قوی، امری بسیار حیاتی است ولی بخش خصوصی باید بدانند با پول ملت باید با حساب و کتاب برخورد کرد نه این که متوقع بود دولت برای کارآفرینی باید ریسک تحمل کند. این ادعا در کسب و کار شخصی که پول متعلق به یک یا چند نفر است صادق است، ولی در بخش دولتی باید بر چنین انتظاری سخت تامل کرد.

در کشورهای غربی (در رأس آن آمریکا) چون دولت از آن سرمایه‌داران است، و نفی دولت و مقررات آن را سبب خالی کردن جیب دولت به نفع خود می‌دانند، تلاش می‌کنند با کوچک‌سازی دولت، نوعی دولت مت‌ریسک‌گونه شکل دهند که سخت به بخش خصوصی وابسته باشد. موجود وابسته، موجود بی‌ظرفیتی است که بقایش مدام تهدید می‌شود. همین ادبیات را در کشورهای جهان سوم بسط می‌دهند، زیرا هدف سرمایه‌داری ارتقای سرمایه و رونق آن است نه ارتقای وضعیت ضعیف. جایی هم که مدعی است شهروندان باید از قوانین و مقررات دست و پاگیر رهایی پیدا کنند، برهدف خود را دنبال می‌کنند، ولی به طرز ظریفی که ذهن جامعه متوجه آن نیست. ساخت اجتماعی مضر بودن بوروکراسی،

دو نگاه

فلسفه‌ی سیاسی هر نظامی هر چه باشد و دولت با هر دکترینی با توسل به خط‌مشی‌هایی اهداف غایی خود را دنبال کند، آن نظام سیاسی بدون بوروکراسی عقیم خواهد بود. تداوم حیات هر نظام سیاسی، در گروی بوروکراسی اداری آن نظام است. اراده‌ی ملی را بوروکرات‌ها محقق می‌سازند، نه خط‌مشی‌گذاران ملی. پیاده‌کردن اراده‌ی نظام سیاسی بدون بوروکراسی میسر نیست، حتی اگر ادعای دولت کوچک داشت



می شود، ولی همه چیز به حساب دولت و بوروکراسی نوشته می شود. تصویر ملی دولت و بوروکراسی چنان مخدوش می شود که همیشه نوعی فضای تخاصم در سازمانها حاکم است و طیف مغلوب منتظر فرصتی است که غالب شود و حق به ظاهر پایمال شده اش را از طیف حاکم بگیرد. در چنین سازمانی «ماراتن پست جویی سازمانی» منظره‌ی نازیبایی در محضر شهروندان ایجاد می کند که امید در دل و ایمان در قلب را نشانه می رود. فضای چنین سازمانی بیشتر بر سبک مدیریتی تهدید و ارباب سازمانی استوار است تا صمیمیت و همدلی؛ هرکسی در چنین فضایی بر کلاه خود دستنی محکم نگه داشته تا نکند باد غضب مدیریتی آن را بردارد. چنین حالتی برای یک نظام سیاسی مضر است.

۴ رمز ماندگاری بوروکراسی ملی

۱. بوروکراسی پاسدار ناموس مدیریتی کشور است. بوروکراسی به عنوان نوعی ساختار اداری حافظ منافع ملی است. امنیت واقعی مدیریتی در پر تو ابزارهای بوروکراسی محقق می شود. همان طور که نظامیان به مدد سلاح از گیان فیزیکی نظام سیاسی دفاع می کنند، همان طور که مرزبانان از ورود کالاهای قاچاق مواد مخدر به کشور جلوگیری می کنند، همان طور که نگهبانان از ورود سارقان به محله حفاظت می کنند؛ بوروکراسی پاسدار گیان اداری کشور است. نظام اداری هر کشور ناموس مدیریتی هر نظام سیاسی است. «بوروکراسی به ماهو بوروکراسی» از ورود اوباشان اداری و ناهالان مدیریتی و تبهکاران سازمانی به حریم مقدس عامه جلوگیری می کند. بوروکراسی از ورود «رشته گرای»، «قوم گرای»، «هم بازی گرای» به درون میدان خدمت گذاری تخصصی ملی ممانعت می کند. بوروکراسی از ورود بیماری های مزمن و واگیردار مانند «وبا و فلج سازمانی» به خانواده های متعهد و متخصص اداری کشور جلوگیری می کند. بوروکراسی از دسترسی متجاوزان به صندوق امانت ملی، یعنی پست دولتی جلوگیری می کند.

۲. آنچه در قاموس دولت گریزان و قانون شکنان کاغذبازی است، در

خودرو بدون ضمانت داشته باشند با این استدلال که افراد دیگر میلیاردها وام می گیرند؛ باید ذهنیت ملی را تغییر داد. اینجا دولت است، صدای بوروکراسی ملی. مدیریت فضای عمومی بر عهده دولت است نه خصوصی. انتظار ریسک بی جا در فضای عمومی انتظار غلطی است. همگان باید بدانند نمی توان از دولت همان انتظار بخش خصوصی را داشت. انتظار ریسک بی جا در فضای عمومی انتظار غلطی است.

۴ مشکل کجاست: سیاست سالاری مدیریتی و سازمانی

مشکل در ذات بوروکراسی نیست، اگر چه بر آن عیوبی مترتب است. ولی بوروکراسی برای رفع آنچه مردم یک کشور «پارتی بازی، دوست نوازی، فامیل جویی، باندگرایی، قبیله و قومیت گرایی» می نامند، آمده است. فلسفه ی بوروکراسی از بین بردن خویشاوندسالاری است. آنچه امروز در سازمان های ما وجود دارد، «سیاست کراسی» است. رویکرد سیاسی به مدیریت در بخش دولت، «سیاست سالاری» را به جای بوروکراسی در پی دارد. در «سیاست سالاری اداری» همه چیز شخصی و قضاوتی است و آن هم قضاوت مدیری که خود به واسطه باد، طوفان، سیلاب و یا زلزله سیاسی بر مسند مدیریت در بوروکراسی نشسته است. وقتی همه چیز شخصی و قضاوتی شود، تبعیت پذیری از مدیریت کار را راه می اندازد، حتی اگر مدیر فرمانی غیراداری و غیراخلاقی صادر کند. در چنین اوضاع و احوالی بوروکراسی زیر چکمه های سیاست له خواهد شد، قانون مقررات در قاموس نظرات شخصی مدیران مافوق تعبیر، تفسیر و اجرا خواهد شد، آن ها بنابه مصالح سیاسی می توانند لحظه به لحظه قوانین را تغییر دهند. کارراهه ی شغلی که مسیر حرکت افراد در بوروکراسی را تعیین می کند، در بوروکراسی سیاست سالاری بی ارزش می شود، جابجایی مدیران، ترفیع و ارتقا افراد در «کرنش گری سازمانی» رنگ می گیرد و جای خود را به پیوند دوستی برقرار کردن، «ازدواج سازمانی» و «حلقه ی دوستان جویی» می دهد. در چنین فضای غبارآلودی حق و باطل بوروکراتیک آمیخته

دو نگاه

آنچه امروزه تحت عنوان کوچک سازی دولت گفته می شود، و در برخی کشورها حتی تلاش می شود بوروکراسی امنیتی نیز خصوصی شود، ظرفیت دولت ها را کاهش می دهد و آسیب پذیری آن ها را در زمان بحران بیشتر می کند؛ زیرا برای اعمال فرامین خود به شدت به بخش خصوصی وابسته هستند

۷. بوروکراسی جوهری ساماندهی کارویژه‌های دولت است. بدون بوروکراسی نمی‌توان کارویژه‌های دولت را بسته‌بندی کرد. بوروکراسی ابزار کلیدی دسته‌بندی و در نهایت یک پارچگی سیاست‌های درست است.

۸. بوروکراسی سازوکار کلیدی اعمال حکمرانی ملی است. پیاده‌کردن اراده‌ی نظام سیاسی بدون بوروکراسی میسر نیست، حتی اگر ادعای دولت کوچک داشت. بدون بوروکراسی دستوردهی و فرمانرانی میسر نیست.

۹. بوروکراسی شاه‌کلید تمدن‌سازی ملی است. سیر تطور تاریخی نشان می‌دهد نطفه‌ی شاهکارهای بزرگ از بوروکراسی نضج گرفته است. بوروکراسی مأخذ شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ بوده است. پیوند بین بوروکراسی و تمدن‌سازی انکار ناپذیر است. ارسال ماهواره‌ها به فضا و... اقدامات بزرگ بوروکراسی (اداری، نظامی) است.

۱۰. بوروکراسی تجلی هویت مدیریتی کشور است. هویت مدیریتی یک کشور را می‌توان از قیل‌گفتار و کردار بوروکراسی ملی یک کشور، استنباط کرد. هویت مدیریتی نقش مهمی در ارتقا هویت ملی دارد.

نتیجه‌گیری

دولت نمی‌تواند بدون وجود بوروکراسی وجود داشته باشد. بوروکراسی ملی خود رمز ماندگاری نظام‌ها و دولت‌ها است. بوروکراسی برای از بین بردن پدیده‌های مذمومی آمده است که اکنون خود به آنها متهم است. نفس بوروکراسی دفاع از «تخصص، شایستگی و تعهد کاری» است و جز این در قاموس بوروکراسی نمی‌گنجد. آنچه بعضاً در سازمان‌های دولتی رخ می‌دهد، سیاست‌سالاری است نه بوروکرات‌سالاری. برچسب بی‌تقوایی، بی‌عدالتی و بی‌کاری شایسته‌ی بوروکراسی نیست، چون در ذات آن نیست. «حزب سالاری» در سازمان‌ها طومار بوروکراسی را در هم می‌پیچاند و همه چیز از منظر تخصصی و قضاوتی انجام می‌شود و نتیجه‌ی بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به بوروکراسی ملی است که خود رکن و کین حکومت داری است. مردم باید بدانند که بوروکراسی نقش پاسداری از عزت ملی، منافع ملی، هویت ملی،... ایفا می‌کند و نباید آن را شبیه بخش خصوصی تصور کرد. انتظارات را باید مدیریت کرد. ■

پی‌نوشت:
nepotism -1

بوروکراسی عین فضیلت اداری است. ابزار کلیدی بوروکراسی برای دفاع از منافع ملی همان کاغذهاست، همان فرم‌هاست، همان مقررات است و همان قوانین. اگر بوروکراسی ملی به وظیفه بوروکراتیک خود عمل کند، و عهد خود با نظام پایبند بود، «فسیل‌شناس» مسئول واحد تشکیلات و روش‌های سازمان دولتی نمی‌شود؛ اگر بوروکراسی دین خود را به آرمان‌های نظام سیاسی ادا می‌کرد، سرمایه‌گذار برخوردار از وام چند میلیاردی ملزم می‌شد، بازپرداخت را از موعدای خاص آغاز کند. اگر بوروکراسی به بوروکراسی پایبند بود، بوروکراسی انگ بوروکراسی به خود نمی‌گرفت و اگر بوروکراسی بوروکراسی بود بوروکراسی را بوروکراسی نگه می‌داشت.

۳. بوروکراسی ضامن استقلال دولت است. دولت مستقل تجلی اراده‌ی ملی است. بوروکراسی ابزاری است که دولت به اتکای آن می‌تواند اعمال قدرت کند و دیگران را مجاب به تبعیت‌پذیری کند. بوروکراسی بر باد رفته، نشانه‌ی کاهش ظرفیت حکمرانی دولت است. بوروکراسی، وابستگی دولت به کسانی که قصد وابستگی دولت به خود را دارند، کاهش می‌دهد. آنچه امروزه تحت عنوان کوچک‌سازی دولت گفته می‌شود، و در برخی کشورها حتی تلاش می‌شود بوروکراسی امنیتی نیز خصوصی شود، ظرفیت دولت‌ها را کاهش می‌دهد و آسیب‌پذیری آن‌ها را در زمان بحران بیشتر می‌کند؛ زیرا برای اعمال فرامین خود به شدت به بخش خصوصی وابسته هستند.

۴. بوروکراسی اعتماد و اطمینان ملی را پررنگ می‌کند. وقتی مردمان دیاری مطمئن هستند که مالیات و عوارض پرداختی آن‌ها در محلی امن نگه داری شده و به طرقی مطمئن مصرف می‌شود اعتماد و اطمینان آن‌ها به دولت کمتر دچار نوسان می‌شود. بوروکراسی با پاسداری از منافع مردم اطمینان‌شهروندی را تضمین می‌کند. همگان می‌دانند بازوی دولت، بوروکراسی، با اتکا به قوانین و مقررات نمی‌گذارد به پول ملت دست اندازی شود و به این طریق تزلزل ملی در برابر تهدید به بیت‌المال کاهش می‌دهد.

۵. بوروکراسی ابزار تحقق عدالت اجتماعی است. بدون بوروکراسی دولت نمی‌تواند حتی ادعای عدالت در جامعه را داشته باشد. تولید و توزیع کالا و خدمات چه مستقیم و چه غیرمستقیم بدون وجود بوروکراسی عملیاتی یا بوروکراسی نظارتی میسر نیست. در همه‌ی قلمروهای سیاستی کشور، بوروکراسی مجری جنبه‌ی عدالتی سیاست‌هاست. عدالت در آموزش، پژوهش، بهداشت، امنیت، تجارت و... همگی در پرتوی بوروکراسی ملی محقق می‌شود، حتی اگر طرفدار «دست نامرئی» بوده باشید.

۶. بوروکراسی منادی ارزش‌های اسلامی - ملی است. منویات حکومت را نمی‌شود با حرف و شعار اجرا کرد. بوروکراسی مجری کلیدی طراحی، تبیین، اشاعه و نهادینه‌کردن ارزش‌های اسلامی - ملی است. بوروکراسی فاضل، مروج فضیلت مدنی و دینی در کشور است. گفتار و کردار بوروکراتیک، به ارتقای چنین ارزش‌هایی کمک می‌کند.

دو نگاه

اگر بوروکراسی به بوروکراسی پایبند بود، بوروکراسی انگ بوروکراسی به خود نمی‌گرفت و اگر بوروکراسی بوروکراسی بود، بوروکراسی را بوروکراسی نگه می‌داشت